

## کیهان

یکی از شروط مسلمانی در بیان قرآن کریم، مسئله احسان و کمک به دیگری و دستگیری از نیازمندان و محرومان جامعه است. خداوند رحمان و سرورده مبارک به ماعون برای طرح این مسئله مخاطب را باسئالی تکبیر جدی مواجه می‌کند: «یا کسی را که دین را بتکذیب می‌کند بدین؟» «آیا آنکه در توضیح مطلب می‌فرماید: «او کسی است که بتیم را با الهانت و تحقیر از خود دور می‌کند و دیگران را بر غذای نیتیمان تحریک نمی‌کند.»<sup>[۱]</sup> توجه به نیازهای روحی و مادی افراد جامعه در جایگاهی قرار گرفته که توجه یا عدم توجه به آنها فرد را در صف صدیق یا تکذیب دین جابه‌جا می‌کند.

فرشتهٔ وحی که از گنبدسرای بصره به امیرالمؤمنین(ع) در مدینه می‌آید. در این تصویر، فرشتهٔ وحی در حال خواندن قرآن در گوشهٔ گنبدسرای بصره است.

آیه‌های ۳۰ تا ۳۴ سورهٔ احسان، که دربرگیرندهٔ مطلبی است که در این مقاله به آن پرداخته شد.

**خداوند متعال در هستی نظامی را طراحی کرده و اسباب و علل را به گونه‌ای چیده است که به محض اینکه کسی دست به احسان و اتفاق بزند مشیت خداوندی بر این‌تن تعلق می‌گیرد که کمک او چندین برابر شود و به او بر گردد.**

در سورهٔ احسان، خداوند متعال از فرشته‌ها می‌خواهد تا برای وی در روز قیامت شهادت دهند.

در سوره معراج خداوند متعال، آنجا که در مقام توصیف نمازگزاران بر می‌آید به این نکته اشاره می‌کند که: «**آنها در اموال خود، حتی برای نیازمندان و محرومان قائل هستند.**»<sup>[۲]</sup> و به این وسیله دیدگاه نمازگزاران واقعی را به تصویر می‌کشد که نه تنها به مسئله احسان توجه جدی دارند، بلکه در اموال خود، ج به محرومان جانی و لحاظ می‌کنند. <sup>[۳]</sup> این فکر که **کنند بر آنها متنی دارند.** می‌کوشند تا حق آنها را به ایشان بازگردانند.

اگر دوباره به سوره ماعون بازگردیم در ادامه آیات فوق می‌خوانیم: «**پس ای بر نمازگزاران، آنها که در نماز خود سهل‌انگاری نمی‌کنند، همان کسانی که ریا می‌کنند و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند!**»<sup>[۴]</sup> با استناده از همین آیات سوره معراج در می‌یابیم که مراد از نمازگزارانی که مورد نظر در سوره ماعون نمازگزارانی است که در ورای این کار وجود دارد نیز در نظام الهی قابل تقدیر است و بر عهده انسان می‌گذرد، بی‌توجه و غافلند و ماهیت نماز خود را از یاد می‌برند.

در این سطور می‌توانیم تا دیدگاه سیدالشهدا(ع) در درباره احسان و فرهنگ آن در پیام و اهمیت و چگونگی آن در بیان آن حضرت مشاهده کنیم.

**تعریف احسان**

در جهان علی و معلولی و نظام آثار اعمال، هر عملی بازتابی دقیق و مشخص دارد که از آن تخطی نمی‌کند، جز اینکه عملی دیگر آن را خنثی کرده یا تغییر دهد. این فرایند چنان دقیق و قطعی است که هر کاری را می‌توان با نتیجه‌ی خود تعریف کرد. در نظام آثار اعمال، احسان، خصوصاً دستگیری‌ها و کمک‌های مالی نه تنها موجب از میان رفتن و به دست دادن اموال نمی‌شود بلکه خداوند متعال در این کار نظامی را طراحی کرده و اسباب و علل را به گونه‌ای چیده است که به محض اینکه کسی دست به احسان و اتفاق بزند مشیت خداوندی بر این تعلق می‌گیرد که کمک او چندین برابر شود و به او بر گردد. در آیه ۲۶۱ سوره بقره می‌فرماید: «**مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا اتفاق می‌کنند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه برآید و در هر خوشه‌ای صد دانه است و خداوند برای هر که بخواد چند برابر می‌کند و خداوند و سعت دهنده و داناست.**»<sup>[۵]</sup>

این دیدگاه در کلام امام حسین(ع) تجلی یافته است. ایشان در طی عبارت کوتاه، گفته شده دست و بخشندگی و ثروت و دارایی مربوط می‌کنند و می‌فرمایند: «**السخاء غنی**»<sup>[۶]</sup> و «**تدین بسویله یکی از نظام‌ها و سنه‌های الهی را تشریح می‌نمایند که گشاده‌دستی نه تنها باعث فتای اموال نمی‌شود، بلکه باعث جلب ثروت و دادی و نهایتاً بی‌نیازی می‌شود.**»<sup>[۷]</sup> در بیانیه دیگر حضرت امیرالمؤمنین(ع) احسان را دستگیری از نیازمندان را به میدان جنگ تشبیه می‌کنند که هر کس بیشتر در این صحنه بکوشد، به

## جایگاه بسیار ویژه عدل

## در قرآن

در قرآن، از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است.

عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است.

عدل قرآن، آنجا که به توحید با معاد مربوط می‌شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاص می‌دهد، به عبارت دیگر، نوعی «جهان‌بینی» است؛ آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود، یک «مقیاس» است (با توجه به اینکه است و به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به‌شمار آید؛ آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک «شایستگی» است؛ آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است؛ و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود یک «مسئولیت» است.

**۳۸** **است امام طهری عدل اهل علی،**
**۳۸**

## سفر معنوی

## در زندگی شهید مطهری

استاد مطهری که از جوانی اهل تهجد بود از اول رمضان ۱۳۵۰ طبق دستورات سلوکی خاص، یک سفر معنوی را آغاز کرد.

ایشان در تقویم شخصی خود چنین نوشته‌اند: «از اول ماه مبارک رمضان، برنامه تهجد به طور مرتب آغاز شد و امید است خداوند این توفیق را تا آخر عمر مسلم نفرماید و ما را به پیروهبندی از برکت ه شیوهٔ مطهری یاری دهد.»<sup>[۸]</sup>

**دلیل گریه مجدد خانواده شهید مطهری چند ساعت پس از دریافت خبر شهادت استاد!**

استاد شهید در حدود ساعت ده و نیم شب به شهادت رسید. چند ساعت از دریافت خبر شهادت می‌گذشت و خانواده استاد و دوستان همه بیدار و نازناحت بودند. حادثه‌های باعث شد صد یکه‌بار صدای گریه و ناله همگان بلند شود.

زندگ ساعت در حدود ساعت سه نیمه‌شب به صدا درآمد؛ ساعتی که استاد برای نماز شبش تنظیم کرده بود!

**کاتال رسمی «بنیاد شهید مطهری» در اینا**

### معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

حسامان می‌کند و بیش از آن مقداری که او را برادر خود مشکلی را حل کرده خداوند مشکلات او را در دنیا حل می‌کند و کسی که باری از دوش مؤمنی بردارد و نگرانی او را بر طرف کند خداوند نگرانی‌های دنیا و آخرت او را بر طرف می‌کند و هر که احسان کند خدا او را احسان می‌کند، خداوند اهل احسان آزرده کرده و نیازمند گوش‌ی شنواست، و صدا موارد مشابه دیگر همه و همه مصادیقی از حوائج و نیازهای مردم را تسکین می‌دهد که کوشش در راستای رفغ آنها، نوعی احسان به شمار می‌رود. در مکتب امام حسین(ع)حتی اهدای یک گل به دیگری نیز مصداقی از احسان است<sup>[۹]</sup> و عیادت بیمار و رفع

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

## احسان به خلق

## در سیره و کلام امام حسین(ع)

هنگامیکه امام حسین(ع) در کربلا با دشمنان مواجه شد، فریادش را با آواز بلند بلند می‌کرد: «ای اهل‌کتاب! خداوند وحی فرستاد تا از این کار بازماند و دست از سرکشی بردارد.

امام حسین(ع) در کربلا با دشمنان روبرو شد. فریادش را با آواز بلند بلند می‌کرد: «ای اهل‌کتاب! خداوند وحی فرستاد تا از این کار بازماند و دست از سرکشی بردارد.

است و همین که کسی در صدد رفع نیاز دیگری یا غفو و بخشش او بر می‌آید یا گرهی از کار دیگری می‌گشاید و یا گشاده‌دستی کرده و درخواست او را اجابت می‌کند در مسیر تخلق به اخلاق الهی گام برداشته و رنگ و بوی عالم بالا در روح و روان و جسم و جان او منتشر می‌شود.

به همین مناسبت حضرت امام حسین(ع) کمک به دیگری‌ان را رفتاری بزرگوارانه معرفی می‌کند و همگان را تشویق می‌کند که در این باره بر یکدگی‌سبقت بگیرند.<sup>[۱۰]</sup> <sup>[بحرالانوار، ج۵، ص ۱۳۱]</sup>



به اخلاق الهی، احسان افراد را چگونه پاسخ می‌داند تا بدین وسیله تصویری از آثار نیکوکاری و کمک به دیگران از یکسو و پاداش و جزای الهی ازسوی دیگر در ذهن ما متجلی شود. نقل است که روزی امام حسین(ع)، با جمعی از دوستان، وارد باغ خود شد.

ورود اسام به درون باغ به گونه‌ای بود که غلام آن حضرت که نگیهان باغ بود، متوجه نشد. غذا خوردن او به گونه‌ای بود که توجه امام را سخت به خود مشغول کرد. زیرا هر قرض نانی که بر می‌داشت، نصف آن را به سوسی سگی که در پیش روی او بود می‌انداخت. وقتی از غذا خوردن فراغ شد امام را دید با دو خوشحالی فراوان سلام کرد و پوشش طبلید. امام حسین پرسید: «چرا در غذا خوردن هر قرض نانی که بر می‌داستی نصف آن را به سوی سگ باغ می‌انداختی؟» وی پاسخ داد: «همی غلام شما و نگیهان این باغم، این سگ نیز نگیهان باغ است.وقتی سفره انداختم در مقابل من نشست و به من نگاه کرد، من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر قرض نان را مساوی تقسیم کرده نیمی را خود و نیمی را به سگ دادم»<sup>[۱۱]</sup>

وقتی امام حسین(ع) پاسخ غلام خود را شنیدگریه کرد و فرمود: «اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز تو به بخشیدم.»غلام گفت: «مرگ آزاد کنی من دست از شما بر نمی‌دارم و باقیان شما در این باغ باقی خواهم ماند.» وقتی امام وفاداری او را دید همه باغ را به او بخشید<sup>[۱۲]</sup>

**مصادیق احسان**

بسیاری گمان می‌کنند که احسان تنها به کمک مالی به دیگران محدود می‌شود،اما در مکتب سیدالشهدا احسان مصادیق بسیاری دارد که کمک مالی یکی از آنهاست.از جمله مصادیق عمومی

انسان‌ها برای رسیدن به نطفه‌ای که خداوند متعال از آنها انتظار دارد، نیازمند برنامه‌ای منظم، درست و مطابق با نیازهای آنها هستند.

قرآن دربرای به عنوان برنامه‌های کلی‌ات این نیازمندی‌ها را ذکر کرده از طرف خالق بشر که به تمام نیازهای او آگاه است، برای رساندن او به آن نقطه مطلوب توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شده است.

قرآن بیان کننده اعتقادات، اخلاق و احکام عملی که اهداف کلی قرآن است می‌باشد.

البته به‌عنوان سندی زنده (با توجه به اینکه معجزه است) دلیل بر درستی نبوت پیامبر گرامی اسلام نیز می‌باشد.<sup>[۱۳]</sup>

ایشنا به‌عنوان اهداف کلی بود. اما خود قرآن اهدافی را برای خود برشمرده که در زیر به آنها می‌بروزیم:

۱. **قرآن، کتاب هدایت:**

کتاب اسمانی، کتاب‌هدایت‌انسان است وقرآن کریم که آخرین کتاب و پیام‌الهی است،کامل‌ترین کتاب هدایت و عالی‌ترین دستور برای رسیدن به خدا است.

قرآن در این باره می‌فرماید: «...و ما بر تو قرآن را نازل کردیم که بیان‌کننده همه چیز و به‌عنوان کتاب هدایت، رحمت و بشارت برای مؤمنان می‌باشد.»<sup>[۱۴]</sup> و در آغاز سوره بقره می‌فرماید: «**ان کتاب قرآن**» که شکی در آن نیست، هدایتی است برای پرهیزکاران.<sup>[۱۵]</sup>

۲. **قرآن، کتاب نور:**

خداوند متعال، در برخی از آیات، قرآن را نور و کتاب روشن معرفی کرده است؛ کتاب نوری که انسان را به‌وسیله آن از ظلمت‌ها بیرون می‌آورد و به‌سوی نور می‌رساند.

قرآن می‌فرماید: «**ای اهل کتاب! تحقیقاً از طرف خدا نور و کتابی روشن به‌سوی شما فرستادیم، که روشن کند آنرا تا آنکه اهل حق بدانند.**»<sup>[۱۶]</sup>

خداوند فرمود: «ای قنبر، آیا از مال چیزی چسبزی به‌جای مانده است؟» پاسخ داد: «چهار هزار دینار مرد عرب بنده چرا که او در مصرف این اموال از ما سزاوارتر است.»<sup>[۱۷]</sup>

سپس در حالی که پول‌ها را در دامن آن مرد عرب می‌ریخت، شعر او را با شعری زیبا پاسخ داد که مضمون آن چنین است: این دینارها را بگیر

### معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

احسان، رفغ حوائج مردم است. حوائج و نیازها، انواع بسیار متنوع و گوناگونی دارد، بیماری که بر روی تخت جراحی نیازمند خون شمامت، پیرمرد یا پیرزنی تنها که در گوشهٔ آسایشگاه سالمندان، نیازمند احوال‌پرسی و تفقد و دلجوئی شمامست، دوستی که اضطراب‌جا و آزارهای روح او را آزرده کرده و نیازمند گوش‌ی شنواست، و صدا موارد مشابه دیگر همه و همه مصادیقی از حوائج و نیازهای مردم را تسکین می‌دهد که کوشش در راستای رفغ آنها، نوعی احسان به شمار می‌رود. در مکتب امام حسین(ع)حتی اهدای یک گل به دیگری نیز مصداقی از احسان است<sup>[۹]</sup> و عیادت بیمار و رفع

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

#### مهدی غفاری

هنگامیکه امام حسین(ع) در کربلا با دشمنان مواجه شد، فریادش را با آواز بلند بلند می‌کرد: «ای اهل‌کتاب! خداوند وحی فرستاد تا از این کار بازماند و دست از سرکشی بردارد.

امام حسین(ع) در کربلا با دشمنان روبرو شد. فریادش را با آواز بلند بلند می‌کرد: «ای اهل‌کتاب! خداوند وحی فرستاد تا از این کار بازماند و دست از سرکشی بردارد.

روایت است که امام حسین(ع) از یکی از اصحاب خود پرسیدند: «کدام کار برای تو خوشایندتر است، اینکه مسکینی را که دیگری فقصد جان او کرده، نجات‌دهی و یا اینکه مؤمنی را که کسی قصد انحراف فکر و دل او را دارد نجات دهی؟ اگر تو راه بسته را بر این مؤمن بگشایی تا با دلیل و برهان الهی بتواند استیافت و آن فرمویه را در هر شکندار ازشنمندر نجات زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «**کسی که فردی را زنده کند، گویا همه انسانها را زنده کرده است.**»<sup>[۱۸]</sup>

ارزش کسی که یتیمان خاندان (محدص) را از نظر فکری و علمی سرپرستی می‌کند و آنها را از نادانی می‌رهاند و آنچه را که برای آنها مشتبه شده واضح می‌کند، در مقایسه با کسی که به آنها غذا و آشامیدنی می‌دهد، همانند خورشید است نسبت به ستاره کم‌رنگ شب‌ها.<sup>[۱۹]</sup>

**کمال احسان**

در مکتب امام حسین(ع) فردی که بخواهد با کمک به دیگران و دستگیری او به بالاترین مراتب کمال برسدباید در احسان خود اموری را مراعات کند. اول اینکه در هنگام کمک به دیگری چشم طمع به کمک او نداشته باشد. حضرت می‌فرماید:«بخشنده‌ترین شما کسی است که به آن که هیچ چشمداشتی از او ن‌سزدارد، کمک کند.»<sup>[۲۰]</sup> از نسوی دیگر فرد نباید کمک خود را بسیار بداند، بلکه کمک او در هر سطح که باشد باز هم باید آن را کوچک بشمارد و حتی از طرف مقابل به خاطر کوچکی و ناچیزی آن بپوش تبلیذ.نقل است که مردی عرب و نامشاس که از فقر و تهیدستی و مشکلات رنج می‌برد وارد مدینه شد و از مردم پرسید که بخشنده‌ترین مردم کیست؟ پاسخ دادند: امام حسین(ع).به سراغ امام رفت و آن حضرت را زد و مسجد و در محل نازل نمود. مرد عرب خدمت امام را زود کرد و همین که نماز امام پایان یافت سلام کرد و شعر زیبایی را در ستایش امیرالمؤمنین(ع) و خاندان رسالت سرود و آن شعر عرض کرد که آن که به شما امید بندد و در خانه شما را برزند، بشیمان نمی‌شود.

نگرانی و پریشانی او نیز کاری نیکو به شمار می‌رود.<sup>[۲۱]</sup> در بحسار الانوار آمده است که روزی امام حسین(ع) برای عیادت اسامه بن زید به خانه او رفت که سخت بیمار بود. وقتی نشانی او به امام افتاد، اهی کشید و از اندوه خود یاد کرد. امام حسین(ع) به او فرمود: «ای برادر، چه اندوهی داری؟» اسامه گفت: «ندوه من قرض فراوان است. من شصت هزار درهم خود مشغول کرد. زیرا هر قرض نانی که بر می‌داشت، نصف آن را به سوسی سگی که در پیش روی او بود می‌انداخت. وقتی از غذا خوردن فراغ شد امام را دید با دو خوشحالی فراوان سلام کرد و پوشش طبلید. امام حسین پرسید: «چرا در غذا خوردن هر قرض نانی که بر می‌داستی نصف آن را به سوی سگ باغ می‌انداختی؟» وی پاسخ داد: «همی غلام شما و نگیهان این باغم، این سگ نیز نگیهان باغ است.وقتی سفره انداختم در مقابل من نشست و به من نگاه کرد، من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر قرض نان را مساوی تقسیم کرده نیمی را خود و نیمی را به سگ دادم»<sup>[۲۲]</sup>

**ارزش‌های والای اخلاقی و اعمال بزرگ‌ممنشانه و بزرگوارانه، هر یک تجلی یکی از اسماء و صفات الهی است. بخشندگی، غفو و بخشش، قضای حوائج و... هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی است و همین که کسی در صدد رفع نیاز دیگری یا غفو و بخشش او بر می‌آید یا گرهی از کار دیگری می‌گشاید و یا گشاده دست‌ی کرده و درخواست او را اجابت می‌کند در مسیر تخلق به اخلاق الهی گام برداشته و رنگ و بوی عالم بالا در روح و روان و جسم و جان او منتشر می‌شود.**

من برداخت نشود». امام فرمود:«پیش از آنکه مرگ تو فرار رسد من قرض تو را برداخت می‌کنم.» سپس آن حضرت تمام قرض‌های اسامه را برداخت کرد.<sup>[۲۳]</sup> در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز تو به بخشیدم.»غلام گفت: «مرگ آزاد کنی من دست از شما بر نمی‌دارم و باقیان شما در این باغ باقی خواهم ماند.» وقتی امام وفاداری او را دید همه باغ را به او بخشید<sup>[۲۴]</sup>

وقتی امام حسین(ع) پاسخ غلام خود را شنیدگریه کرد و فرمود: «اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز تو به بخشیدم.»غلام گفت: «مرگ آزاد کنی من دست از شما بر نمی‌دارم و باقیان شما در این باغ باقی خواهم ماند.» وقتی امام وفاداری او را دید همه باغ را به او بخشید<sup>[۲۵]</sup>

وقتی امام حسین(ع) پاسخ غلام خود را شنیدگریه کرد و فرمود: «اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز تو به بخشیدم.»غلام گفت: «مرگ آزاد کنی من دست از شما بر نمی‌دارم و باقیان شما در این باغ باقی خواهم ماند.» وقتی امام وفاداری او را دید همه باغ را به او بخشید<sup>[۲۶]</sup>

وقتی امام حسین(ع) پاسخ غلام خود را شنیدگریه کرد و فرمود: «اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز تو به بخشیدم.»غلام گفت: «مرگ آزاد کنی من دست از شما بر نمی‌دارم و باقیان شما در این باغ باقی خواهم ماند.» وقتی امام وفاداری او را دید همه باغ را به او بخشید<sup>[۲۷]</sup>

## اهداف نزول قرآن

## از زبان قرآن

ماه شقاوت بشر می‌شود، پرهیز از آن به‌صورت دستوری لازم در آن آورده شده است.

۴. **هدف قرآن، عاقل ساختن انسان:**

تعلیم قرآن فقط برای علم آموزی و دانشمند ساختن نیست، بلکه برای عاقل ساختن انسان‌ها است. قرآن می‌فرماید: «**ما صدق قرآن مثل‌ها را** برای مردم می‌نمیزم، اما آنها را غیر از افراد عالم نمی‌توانند تعقل بکنند و بفهمند.»<sup>[۲۸]</sup> در این آیه علم را به‌عنوان وسیله‌ای لازم برای هدف نهایی یعنی تعقل و عاقل شدن، معرفی می‌کند. اگر قرآن کریم مثلی می‌زند و نکته‌ای می‌گوید، تنها برای اندیشیدن و عالم شدن نیست، بلکه برای آن است که انسان را در عمل هدایت کند. امراض او را شفا دهد و او را تا دروازه بهشت برساند و به سلامت و سرور و به سعادت همیشگی نائل کند.

۵. **قرآن، برای یادآوری تذکر:**

بعضی از آیات، قسراً را ذکر و تذکر ابی می‌کنند. بعضی از آیات، قسراً را ذکر و تذکر ابی می‌کنند. بعضی از آیات، قسراً را ذکر و تذکر ابی می‌کنند. بعضی از آیات، قسراً را ذکر و تذکر ابی می‌کنند.

۲. **قرآن، کتاب جهاد:**
خدا قرآن را به‌عنوان پیامگر (نشان) همه چیز به انسان‌ها شناسانده و در این‌باره می‌فرماید: «**ما بر تو قرآن را به‌عنوان بیانگر هر چیز نازل کردیم.**»<sup>[۲۹]</sup> یعنی هر چیزی که در تأمین سعادت انسان‌ها سهم بسزایی دارد، در این کتاب الهی بیان شده است و اگر انجام کاری سبب نامت سعادت یا شرست، در قرآن کریم آمده و اگر تکاب عملی

### معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

هنگامیکه امام حسین(ع) در کربلا با دشمنان مواجه شد، فریادش را با آواز بلند بلند می‌کرد: «ای اهل‌کتاب! خداوند وحی فرستاد تا از این کار بازماند و دست از سرکشی بردارد.

امام حسین(ع) در کربلا با دشمنان روبرو شد. فریادش را با آواز بلند بلند می‌کرد: «ای اهل‌کتاب! خداوند وحی فرستاد تا از این کار بازماند و دست از سرکشی بردارد.

**امام حسین(ع) احسان را علاوه بر بهره‌مندی از اجر الهی دارای آثار ویژه‌ای برشمرده و می‌فرماید: کسی که برای خدا به برادر خود کمک کند خداوند در وقت نیازمندی او، آن را جبران می‌کند و بیش از آن مقداری که او از برادر خود مشکلی را حل کرده خداوند مشکلات او را در دنیا حل می‌کند و کسی که باری از دوش مؤمنی بردارد و نگرانی او را بر طرف کند خداوند نگرانی‌های دنیا و آخرت او را بر طرف می‌کند.**

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

روایت است که امام حسین(ع) از یکی از اصحاب خود پرسیدند: «کدام کار برای تو خوشایندتر است، اینکه مسکینی را که دیگری فقصد جان او کرده، نجات‌دهی و یا اینکه مؤمنی را که کسی قصد انحراف فکر و دل او را دارد نجات دهی؟ اگر تو راه بسته را بر این مؤمن بگشایی تا با دلیل و برهان الهی بتواند استیافت و آن فرمویه را در هر شکندار ازشنمندر نجات زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «**کسی که فردی را زنده کند، گویا همه انسانها را زنده کرده است.**»<sup>[۱۸]</sup>

ارزش کسی که یتیمان خاندان (محدص) را از نظر فکری و علمی سرپرستی می‌کند و آنها را از نادانی می‌رهاند و آنچه را که برای آنها مشتبه شده واضح می‌کند، در مقایسه با کسی که به آنها غذا و آشامیدنی می‌دهد، همانند خورشید است نسبت به ستاره کم‌رنگ شب‌ها.<sup>[۱۹]</sup>

**کمال احسان**

در مکتب امام حسین(ع) فردی که بخواهد با کمک به دیگران و دستگیری او به بالاترین مراتب کمال برسدباید در احسان خود اموری را مراعات کند. اول اینکه در هنگام کمک به دیگری چشم طمع به کمک او نداشته باشد. حضرت می‌فرماید:«بخشنده‌ترین شما کسی است که به آن که هیچ چشمداشتی از او ن‌سزدارد، کمک کند.»<sup>[۲۰]</sup> از نسوی دیگر فرد نباید کمک خود را بسیار بداند، بلکه کمک او در هر سطح که باشد باز هم باید آن را کوچک بشمارد و حتی از طرف مقابل به خاطر کوچکی و ناچیزی آن بپوش تبلیذ.نقل است که مردی عرب و نامشاس که از فقر و تهیدستی و مشکلات رنج می‌برد وارد مدینه شد و از مردم پرسید که بخشنده‌ترین مردم کیست؟ پاسخ دادند: امام حسین(ع).به سراغ امام رفت و آن حضرت را زد و مسجد و در محل نازل نمود. مرد عرب خدمت امام را زود کرد و همین که نماز امام پایان یافت سلام کرد و شعر زیبایی را در ستایش امیرالمؤمنین(ع) و خاندان رسالت سرود و آن شعر عرض کرد که آن که به شما امید بندد و در خانه شما را برزند، بشیمان نمی‌شود.

**کمال احسان**

در مکتب امام حسین(ع) فردی که بخواهد با کمک به دیگران و دستگیری او به بالاترین مراتب کمال برسدباید در احسان خود اموری را مراعات کند. اول اینکه در هنگام کمک به دیگری چشم طمع به کمک او نداشته باشد. حضرت می‌فرماید:«بخشنده‌ترین شما کسی است که به آن که هیچ چشمداشتی از او ن‌سزدارد، کمک کند.»<sup>[۲۰]</sup> از نسوی دیگر فرد نباید کمک خود را بسیار بداند، بلکه کمک او در هر سطح که باشد باز هم باید آن را کوچک بشمارد و حتی از طرف مقابل به خاطر کوچکی و ناچیزی آن بپوش تبلیذ.نقل است که مردی عرب و نامشاس که از فقر و تهیدستی و مشکلات رنج می‌برد وارد مدینه شد و از مردم پرسید که بخشنده‌ترین مردم کیست؟ پاسخ دادند: امام حسین(ع).به سراغ امام رفت و آن حضرت را زد و مسجد و در محل نازل نمود. مرد عرب خدمت امام را زود کرد و همین که نماز امام پایان یافت سلام کرد و شعر زیبایی را در ستایش امیرالمؤمنین(ع) و خاندان رسالت سرود و آن شعر عرض کرد که آن که به شما امید بندد و در خانه شما را برزند، بشیمان نمی‌شود.

**کمال احسان**

یکی از مسائلی که می‌تواند فرهنگ احسان را در جامعه گسترش دهد این است که هر کس بخواهد ارتباطات اجتماعی خود را گسترش داده و نداشته باشد. حضرت می‌فرماید:«بخشنده‌ترین شما کسی است که به آن که هیچ چشمداشتی از او ن‌سزدارد، کمک کند.»<sup>[۲۰]</sup> از نسوی دیگر فرد نباید کمک خود را بسیار بداند، بلکه کمک او در هر سطح که باشد باز هم باید آن را کوچک بشمارد و حتی از طرف مقابل به خاطر کوچکی و ناچیزی آن بپوش تبلیذ.نقل است که مردی عرب و نامشاس که از فقر و تهیدستی و مشکلات رنج می‌برد وارد مدینه شد و از مردم پرسید که بخشنده‌ترین مردم کیست؟ پاسخ دادند: امام حسین(ع).به سراغ امام رفت و آن حضرت را زد و مسجد و در محل نازل نمود. مرد عرب خدمت امام را زود کرد و همین که نماز امام پایان یافت سلام کرد و شعر زیبایی را در ستایش امیرالمؤمنین(ع) و خاندان رسالت سرود و آن شعر عرض کرد که آن که به شما امید بندد و در خانه شما را برزند، بشیمان نمی‌شود.

**ارزش‌های والای اخلاقی و اعمال بزرگ‌ممنشانه و بزرگوارانه، هر یک تجلی یکی از اسماء و صفات الهی است. بخشندگی، غفو و بخشش، قضای حوائج و... هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی است و همین که کسی در صدد رفع نیاز دیگری یا غفو و بخشش او بر می‌آید یا گرهی از کار دیگری می‌گشاید و یا گشاده دست‌ی کرده و درخواست او را اجابت می‌کند در مسیر تخلق به اخلاق الهی گام برداشته و رنگ و بوی عالم بالا در روح و روان و جسم و جان او منتشر می‌شود.**

امام فرمودند: «ای قنبر، آیا از مال چیزی چسبزی به‌جای مانده است؟» پاسخ داد: «چهار هزار دینار مرد عرب بنده چرا که او در مصرف این اموال از ما سزاوارتر است.»<sup>[۲۱]</sup> در بحسار الانوار آمده است که روزی امام حسین(ع) برای عیادت اسامه بن زید به خانه او رفت که سخت بیمار بود. وقتی نشانی او به امام افتاد، اهی کشید و از اندوه خود یاد کرد. امام حسین(ع) به او فرمود: «ای برادر، چه اندوهی داری؟» اسامه گفت: «ندوه من قرض فراوان است. من شصت هزار درهم خود مشغول کرد. زیرا هر قرض نانی که بر می‌داشت، نصف آن را به سوسی سگی که در پیش روی او بود می‌انداخت. وقتی از غذا خوردن فراغ شد امام را دید با دو خوشحالی فراوان سلام کرد و پوشش طبلید. امام حسین پرسید: «چرا در غذا خوردن هر قرض نانی که بر می‌داستی نصف آن را به سوی سگ باغ می‌انداختی؟» وی پاسخ داد: «همی غلام شما و نگیهان این باغم، این سگ نیز نگیهان باغ است.وقتی سفره انداختم در مقابل من نشست و به من نگاه کرد، من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر قرض نان را مساوی تقسیم کرده نیمی را خود و نیمی را به سگ دادم»<sup>[۲۲]</sup>

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی

در این‌جا به داستانی از زندگی امام حسین بزرگ منشاوه و بزرگوارانه‌هر یک تجلی یکی از اسماء حوائج هـــ. هر یک وصفی از اوصاف باری تعالی